



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال نهم، شماره هجدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه‌شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محسن اکبری شاهرودی

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Feasibility of Applying Grounded Theory in Jurisprudential Ijtihad in the Form of Critical Realism

Mahdi Shushtari¹

Abstract

Ijtihad and its jurisprudential principles (Osule Feqh) are more important than qualitative methods of research such as the contextualization (Zamine Yābi) approach, because the method of inferring the religion's laws and acquiring the Shariah rulings, are considered the basis of authority (Hojjiyat) or excuse (Mo'aẓẓeriyat) and finality (Monajjeziyat) in Imamiyyah jurisprudence. However, it seems that due to the centrality of language (texts, and data) and the generation of ideas (theory, fatwa, and inference) there are common features between the two approaches of contextualization and jurisprudential ijtihad. Since a large number of studies in methodology of research confirm the advantages and strengths of the contextualization approach, the possibility of using this qualitative research method in the process of ijtihad and inference of jurists is questionable.

The upcoming research, by adopting the descriptive-analytical method and in the form of critical realism, has compared the two mentioned approaches to answer this question, the results indicate that the approach of contextualization and jurisprudential ijtihad in requirements, ontology, epistemology and the methodology (data, research approach and analysis method) have fundamental differences. Also, the results of the research showed that unlike the direct and explicit method of contextualization, ijtihad is a complex process that requires the agency of the researcher (mentality (Malakeh) of ijtihad) and vast and deep knowledge of the mujtahid.

Therefore, the contextualization approach has inherent deficiencies and cannot be used for jurisprudential ijtiḥad, although it can be used as a tool in the field of jurisprudence research like other fields of humanities.

Keywords: Ijtiḥad, Grounded Theory, Foundational Data, Principles of Jurisprudence; Critical Realism.



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال نهم، شماره هجدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴

امکان سنجی کاربرست روش تحقیق کیفی زمینه‌یابی (نظریه‌گراندد) در اجتهاد فقهی در قالب رئالیسم انتقادی

مهدی شوشتری^۱

چکیده

اجتهاد و اصول فقهی آن بیش از روش‌های کیفی تحقیق، نظیر رویکرد زمینه‌یابی از اهمیت برخوردارند؛ زیرا مسیر استنباط قوانین دین، وصول به احکام شارع، مبنای حجیت یا معذرت و منجزیت در فقه امامیه به شمار می‌روند؛ با این حال به نظر می‌رسد که به دلیل محوریت زبان (نصوص، متون و داده‌ها) و زایش ایده (نظریه، فتوا و استنباط) بین دو رویکرد زمینه‌یابی و اجتهاد مصطلح فقهی، ویژگی‌های مشترکی وجود دارد و از آنجا که تعداد زیادی از مطالعات در روش‌شناسی تحقیق، مؤید مزایا و نقاط قوت رویکرد زمینه‌یابی هستند، امکان کاربرست این روش تحقیق کیفی در فرایند اجتهاد و استنباط فقهی محل سؤال است. پژوهش پیش‌رو با اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی و در قالب رئالیسم انتقادی، دو رویکرد ذکرشده را برای پاسخ به این سؤال، مورد تحلیل مقایسه‌ای قرار داده است. نتایج یافته‌ها حاکی از آن است که رویکرد زمینه‌یابی و اجتهاد فقهی در الزامات، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی (داده، رویکرد تحقیق و شیوه تحلیل) دارای تفاوت‌های بنیادینی هستند. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که برخلاف روش مستقیم و صریح زمینه‌یابی، اجتهاد فرایند پیچیده‌ای است که نیاز به عاملیت محقق (ملکه اجتهاد) و دانش بسیط و عمیق مجتهد دارد؛ بنابراین، رویکرد زمینه‌یابی دارای نارسایی‌های ذاتی است و نمی‌توان از آن برای اجتهاد فقهی استفاده کرد؛ البته مانند دیگر رشته‌های علوم انسانی، به عنوان ابزاری در حوزه پژوهش‌های فقهی قابل استفاده خواهد بود.

واژگان کلیدی: اجتهاد، اصول فقه، داده بنیاد، رئالیسم انتقادی، زمینه‌یابی (نظریه‌گراندد).

مقدمه

از نظر برخی فقها متون منقول در کتب روایی، منبع اصلی استنباط و استخراج قوانین و ایده‌های اسلام‌اند؛ با این حال رجوع مستقیم به نصوص برای یافتن نظریه‌های فقهی بی ثمر خواهد بود، مثلاً برای پاسخ به این پرسش که اسلام مالکیت خصوصی را پذیرفته یا مالکیت عمومی را یا منشأ مالکیت خصوصی، نیاز است یا کار و یا آزادی، نمی‌توان از نصوص موجود پاسخ روشنی یافت (صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۷۱) بنابراین نقش اجتهاد و استنباط پررنگ می‌شود.

از طرفی در تعالیم اسلامی، شریعت و قوانین دینی از مرکزیت و محوریت برخوردار است و حیطه‌های مختلف زندگی مسلمانان را در بر می‌گیرد و فقه نقش مهمی در زیست مؤمنانه دارد تا جایی که وصول به سعادت و قرب الهی و نحوه زیستن انسان‌ها بر پایه این قواعد است. بنابراین از نظر فقها، قوانین دینی به شکل آماده در اختیار انسان قرار نگرفته است که آن را به صورت منفعل دریافت کرده و مورد استفاده قرار دهد؛ بلکه این قوانین را می‌بایست به صورت فعالانه و بر اساس منابع معتبر آن - قرآن، سنت، عقل و اجماع - استخراج و استنباط کرد و مورد بهره‌برداری قرار داد. (مفید، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۳)

از نظر برخی فقها اجتهاد عبارت است از: «استفراغ الوسع من الفقیه لتحصیل الظن بحکم شرعی» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۷۳) (ویز، ۱۹۷۸) نیز به صراحت اعلام می‌دارد که شریعت الهی اکمال قوانینی است که خداوند برای هدایت و کنترل رفتار انسان نازل کرده است، اما تنها تعداد کمی از این قوانین به صورت شفاف و مستقیم در دسترس فهم و استفاده انسان قرار گرفته‌اند و بر همین اساس بر پیروان اسلام فرض است که مابقی قوانین و احکام را از منابع آن استخراج کنند. به همین سبب فرایند استخراج احکام و قوانین الهی از منابع آنها نیازمند دانش پیچیده و بسیطی است که اجتهاد نام دارد.

روش استنباطی «اجتهاد» در اعصار نخستین اسلام با هدایت و راهنمایی معصومان علیهم‌السلام به کار گرفته شده (حرّ عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۷، ص ۳۱۱) و از آن برای

شناخت آموزه‌های دینی و حل مشکلات نوپدید استفاده می‌شد؛ حتی هنگامی که مسلمانان این امکان را نداشتند که به طور مستقیم از معصومان علیهم‌السلام مسائل و مشکلات فقهی را بپرسند، به امر آنان باب اجتهاد را گشودند. چنان‌که در تاریخ نقل شده است هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام قثم بن عباس را به عنوان فرماندار مکه برگزید، به وی فرمود: «أَفْتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ». استفتا کننده را فتوا ده و جاهل را تعلیم ده (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق).

با توجه به فاصله زمانی از متون دینی و منابع اسلامی، امامیه بر این عقیده است که اجتهاد یک روش علمی و استدلالی (منطقی) استنباط شرعی است. به همین دلیل در دوران اولیه حاکمیت دینی شیعیان، اصول استنباط و استخراج احکام توسط فقهای شیعه تأسیس شد و در طول زمان، توسعه و بهبود یافت؛ به گونه‌ای که شیعیان نه تنها آن را اجتناب‌ناپذیر دانستند، بلکه هیچ جایگزینی برای روش اجتهاد معرفی نکردند. به همین دلیل علم اصول، شریان حیاتی عملیات اجتهاد است و بدون آن، داده‌ها و نصوص دینی بهره‌ای برای مکلف ندارد.

علیرغم این اهمیت حیاتی، ابعاد علمی و روش‌شناختی اجتهاد دست‌نخورده باقی مانده است و کمتر تحقیقی در این زمینه انجام گرفته است؛ اگرچه برخی از این نارسایی‌های علمی در زمینه بررسی اجتهاد به نقص‌های ابزاری و روش‌شناختی در بافت آموزشی و مکتبی شیعه برمی‌گردد؛ ولی نقص مهم‌تر، نادیده گرفتن خطر ناشی از شناخت اهمیت و ماهیت روش اجتهاد است که کار آموزش آن را دشوار کرده است و چالش‌های زیادی در زمینه مسائل مستحدثه به وجود آورده است.

بدون شک اجتهاد سوای اهمیت ذاتی خود در روش استخراج قوانین فقه، خود دارای ارزش روش‌شناختی بالا و یک منبع تولید علم دینی به شمار می‌رود که مورد غفلت واقع شده است.

اجتهاد را استخراج و استنباط حکم شرعی از طریق دلایل تفصیلی معنا کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ص ۵۹۹)؛ و هر گاه کسی در تحصیل و به دست‌آوردن ظن به حکمی شرعی، تمام توان و همه قدرت خویش را به کار گیرد، در این صورت می‌گویند: او اجتهاد کرده و مجتهد است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۴۲۲).

شیوه اجتهاد از قرن چهارم هجری قمری به شکل نظام‌مند سامان یافت و روند رو به رشد آن ادامه دارد. مبنای این شیوه بیشتر «مسأله‌محوری» است؛ یعنی در اکثر مواقع هنگامی که مسلمانان با مسأله‌ای مواجه می‌شوند، با تبیین موضوع برای فقیه، از وی می‌خواهند که نظر اسلام را درباره آن جستجو کرده و بیان کند. فقها نیز بر اساس مقدمات اجتهاد به استنباط حکم از منابع اسلامی می‌پردازند. این تلاش علمی «اجتهاد» نامیده می‌شود. اجتهاد، وظیفه بسیار اساسی و حساسی بر عهده دارد و از شرایط پویایی اسلام است.

با توجه به کارایی این شیوه پژوهش در استنباط احکام الهی و همچنین با عنایت به پیشینه این شیوه پژوهش و گسترده‌ی دانش تولیدشده در این زمینه، می‌توان آن را به گونه‌ای توسعه داد که بر اساس قواعد، دیدگاه اسلامی را در حوزه‌های فراوانی استنباط کند. امروزه به دلیل عدم امکان دسترسی به معصومین علیهم‌السلام، ظهور مسائل نوپدید و ضرورت تولید فقه نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، اخلاقی و... به دلیل تشکیل حکومت اسلامی، اجتهاد به یک فرایند دشوارتر تبدیل شده است و به همین دلیل برخی از اندیشمندان دینی و فقهای صاحب نظر بر اهمیت نوآوری در فرایند اجتهاد برای پوشش این موضوعات تأکید کرده اند؛ این در حالی است که پویایی و نوآوری و خلاقیت از اصول بنیادین هر روش علمی و منطقی است.

نسبت به پیشینه پژوهش به طور کلی می‌توان گفت که محمودی (۲۰۲۰) معتقد است که می‌توان اجتهاد را همانند هر روش علمی و منطقی دیگر، از حالت منفعل کنونی (فقه الموجود) که بیشتر مکلف خرد را مدنظر دارد به حالت ایده‌آل (فقه المطلوب) توسعه داد تا مکلف کلان را نیز پاسخگو باشد. ایزدهی (۱۳۸۹) نیز معتقد است که کاربری اجتهاد فقها در مسائل مستحدثه به همراه روش های علمی جدید، نه تنها باعث پویاتر شدن آن می‌شود؛ بلکه قابلیت و کارکرد آن را برای مسائل نوظهور تعالی می‌بخشد.

در همین رابطه، ضیایی‌فر (۱۳۹۶) معتقد است که روش کنونی اجتهاد در فقه باعث منحصر ماندن فرایند استخراج قوانین در سطح فردی و تک‌بعدی و بر اساس

نیازهای فردی افراد شده است؛ ولی برای حرکت به سمت اجتهاد چندبعدی و اجتماعی نیازمند نوآوری در روش‌شناسی اجتهاد هستیم.

مهم‌تر از آن، علوی و فخلعی (۱۳۸۸) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که به همان اندازه که تحقیق در مورد یک حکم دینی اهمیت دارد انجام تحقیق بر روی روش استخراج حکم دینی نیز اهمیت دارد. پیش‌تر نیز سعیدی (۲۰۱۶) به این نتیجه دست یافته بود که روش سنتی به فقه، تنها برای مسائل سطح خرد کاربرد دارند و اگر بخواهیم روی مسائل گسترده‌تری، مانند فقه نظامات کار کنیم نیازمند نوآوری‌های روش‌شناختی در اجتهاد هستیم. به همین دلیل محمودی (همان، ص ۷۳) این پیشنهاد را مطرح می‌کند که فقه برای رسیدن به حالت مطلوب و پوشش چالش‌های نوظهور، نیازمند نوآوری‌های روش‌شناختی و علمی در اجتهاد و فرایند تولید ایده و نظریه در فقه است.

به علاوه، قلمرو فقه، تابع هویت حکم است. هویت حکم، بیان اراده شارع در مورد فعل مکلف است. گسترش در هویت علم فقه، از الزامات اجتهاد تمدنی بوده و برخی موضوع علم فقه را فعل مکلف از جهت تخییر و اقتضاء دانسته (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷) و بعضی همه افعال عباد (فاضل مقداد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵) و در قول مشهور هم وارد شده که «العلمُ بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵) که مفهوم مشترک و مهم بین این تعاریف کشف موجه حکم الهی است. پس حکم محور اصلی علم فقه بوده و هر تغییری در قلمرو فقه پیرو از تغییر در هویت حکم می‌باشد.

به علاوه آنکه اجتهاد روش استخراج احکام و قوانین مورد نیاز فرد و جامعه از منابع دینی، مانند قرآن و روایات است. از طرف دیگر، شرایط، زمان و مکان از جمله اموری هستند که در فرایند و برآیند اجتهاد تأثیرگذار بوده و نتیجه آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. با توجه به این نکته، بدیهی است اجتهادی که در شرایط زمانی و مکانی که حکومت و قدرت در دست فقیهان و عالمان است به وقوع می‌پیوندد، با اجتهادی که در شرایط دوری از حکومت و انزوای فقیهان و عالمان از حکومت و مناصب اجتماعی انجام می‌پذیرد، بسیار متفاوت بوده و علاوه

بر مکلف خرد، مکلف کلان را نیز مطمح نظر خواهد داشت.

به بیان روشن‌تر، مدل اجتهاد در این دو دوره متفاوت خواهد بود و فرایند اجتهاد در فقه فردی، فرایندی بسیط است که فقیه در آن پس از برخورد با مسأله و موضوع، به شناسایی آن پرداخته و سپس با فحص در منابع، حکم مربوط به آن مسأله و یا موضوع را استنباط می‌نماید؛ ولی در فقه نظام، جامعه به عنوان یک نظام تلقی شده و تک‌تک اجزای آن در ارتباط با هم در نظر گرفته می‌شود و به هنگام شناخت موضوع نسبت این اجزاء با حکومت و جامعه و تأثیر اینها بر همدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. (نک: مشکانی، ۱۳۹۰)

یکی از حیطه‌هایی که باعث ارتقاء اجتهاد فقهی در این زمینه‌ها می‌شود بهره‌برداری و کاربری روش‌های تحقیق نوین است. با در نظر گرفتن مسائل مطرح‌شده در بالا، نگاهی اجمالی به روش‌های نوین تحقیق نشان می‌دهد که رویکردهای داده‌بنیاد مبتنی بر زایش نظریه، مانند زمینه‌یابی، ظرفیت کاربری در اجتهاد را دارا هستند؛ زیرا در شیوه استدلال، روش‌شناسی، محرک‌های تحقیقی مسأله محور، زایش نظریه، عاملیت محقق در زایش ایده و نظریه و تلاش برای استخراج قاعده از داده مبتنی بر تحلیل داده‌ها دارای مشابهت ظاهری هستند.

از طرفی نیز بسیاری از احکام که به ظاهر از ادله قابل استنباط نیستند، با توجه به اطلاعات و عموماً اصول اساسی که شارع در هر زمینه‌ای مطرح کرده است، همچنین شمول یا انصراف ادله، می‌تواند از طریق روش‌های کیفی، همانند گراند تبیین شود؛ زیرا عموماً و اطلاعات آیات قرآنی به ظاهر خود باقی هستند، تا زمانی که دلیلی بر تقیید یا تخصیص آنها اقامه گردد و صرف وجود روایاتی که حکم آیات را در موارد خاص بیان داشته، کافی نیست تا حکم آیه‌ای را مقید نماید و این مهم دست پژوهشگر را برای کدگذاری‌های بدیع و جدید در روش‌های کیفی، مانند گراند باز می‌گذارد؛ زیرا بسیاری از اخبار از باب ذکر مصداق یا مصادیق است؛ چنانچه فقها نیز پذیرفته‌اند که باید هر لفظی به معنی مطلقش حمل شود و همه معانی، مراتب آن حقایق هستند؛ زیرا الفاظ، عناوین موضوعند برای معانی بی‌قید و مطلق از حد و حدود، و احتمالات دیگری هم اگر باشد در این احتمال مندرج و از

مراتب همین است؛ و این مطلب راه‌گشای فهم بسیاری از اخبار است که تطبیق آیاتی را بر یک گروه یا یک شخص نموده‌اند که نباید توهم اختصاص شود؛ بلکه ذکر مصداق یا مصادیق است. (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۲۸۱؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۸۳)

بنابراین تحقیق حاضر تلاشی است تا با تعمق در روش‌شناسی اجتهاد و سپس زمینه‌یابی و با اتخاذ قالب نظری رئالیسم انتقادی، ظرفیت احتمالی زمینه‌یابی برای کاربری در روش اجتهاد را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۱. بررسی مقایسه‌ای رویکردهای روش‌شناسی

۱-۱. اجتهاد، شرایط، الزامات و روش‌شناسی

همان‌طور که در بالا به صورت خلاصه بحث شد مفروض اصلی در فقه اسلامی این است که احکام وضع شده از سوی خدا در منابع آن منتشر است بنابراین بین قانون الهی و انسان نیازمند به یک حلقه واسط هستیم که از طریق اجتهاد به کمال می‌رسد، رضایی هفتادور و خداپرست (۲۰۱۵) اجتهاد را یک فرایند انسانی متکی بر بیان مشخصی از مسائل تعریف می‌کنند که باعث استخراج قوانین از منابع می‌شود، شایسته و دیگران (۱۹۱۴) یک بعد دیگر بر این تعریف افزوده‌اند و اجتهاد را مبتنی بر شواهد (استدلال) عنوان می‌کنند. به عبارت دیگر اسلام چهارچوب و اصول معینی دارد که آن را معرفی نموده و اندیشمند مسلمان با هدف استخراج نظر شارع مقدس و در این چهارچوب به ابزارسازی مبادرت می‌کنند؛ این ابزار که مطابق با نظر شارع بوده و استنباط‌کننده قوانین الهی است، اجتهاد نام دارد، مجتهد ضمن شناسایی نیازها و با ایجاد ابزارها و شیوه‌های نوین در چهارچوب مبانی و منابع اسلام، تلاش می‌کند فقهی پاسخگو ارائه دهد.

بر اساس ویز (۱۹۷۸، ص ۲۰۱) در فرایند اجتهاد، علاوه بر قرآن و سنت، عقل و اجماع نیز مقدس است؛ زیرا آن را نیز ناشی از هدایت الهی می‌داند که مجتهد را در جهت تبری از خطا در استخراج حکم یاری می‌کنند، نکته دیگری که در فرایند اجتهاد حایز اهمیت است، بحث عاملیت فقیه و جایگاه فعال او در اکتشاف حکم

است که در دیگر روش های تحلیلی و اکتشافی کمتر به چشم می خورد و یا حالت حداقلی دارد؛ لذا ملکه اجتهاد قوت حصول حکم شرعی در ذهن مجتهد و قدرت استنباطی است که به طبیعت انسانی فقیه متمکن می گردد.

اما از بعد روش شناختی، بر اساس حسنی و علی پور (۱۳۸۶) اجتهاد یک تلاش علمی و تحقیقاتی است؛ که برخلاف روش های عام پژوهشی که قائل به نتایج نسبی هستند دارای یک دکترین مطلق گرا در نتیجه گیری نهایی است که بر پایه آنها می توان فتوای فقهی را فارغ از شرایط مساله، درست یا غلط دانست و پایداری این نتیجه مطلق را شواهد موجود در منابع استنباط اعتبار می بخشد، این فرایند نیازمند ابزارهای روش شناختی توانش زبان شناختی، مباحث الفاظ و لغت شناسی (ریشه شناسی، ریخت شناسی، نحو، سمانتیک، پراگماتیک و الگوی بلاغی) و تسلط به اصول استنباط برای استخراج گزاره های مفهومی و ساختاری، قواعد فقهی و تسلط به قرآن و سنت، تسلط به زیست نوشته، علم رجال و اعتبار راویان و ناقلان حدیث، آشنایی با استنباط فقه های پیشین و اجماع های فقهی، تسلط به علوم بین رشته ای مانند هرمنوتیک، معناشناسی، زیبایی شناسی، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، و آشنایی با بنیان های هستی شناختی، معرفت شناختی، و فلسفی دین است. (حسنی و علی پور، ۱۳۸۶، ص ۱۲ - ۱۳)

علاوه بر این الزامات و شرایط، اجتهاد دربردارنده یک فرایند پیچیده ای است که در دل خود ابعاد فراوانی را جای داده است، که از آن می توان به تحلیل مضمون، (آشنایی، توانش و بسندگی در همه ابعاد موضوع اجتهاد) توانایی قضاوت در مورد اعتبار منابع و روایی اسناد، توانایی تشخیص روایی و پایداری کارکرد یافته ها بر اساس بافت بومی موضوع مورد مطالعه، شمع فقاقت، مذاق شریعت، مقاصد شارع، توانایی استدلال منطقی از طریق قیاس و غیره اشاره کرد. (فناپی، ۱۳۷۴؛ عابدی شاهرودی، ۱۳۸۵؛ حسنی و علی پور، ۱۳۸۶)

بنابراین (فناپی، ۱۳۷۴) ضمن اشاره به مراحل اجتهاد بر پیچیده بودن آن تصریح می کند، مرحله اول در اجتهاد آمادگی علمی و فنی مورد نیاز در فرایند اجتهاد و ایجاد شرایط زمانی و محیطی و شخصی لازم برای اجتهاد می باشد، مرحله دوم اجتهاد موضوع شناسی است، یعنی مجتهد باید از نظر معنایی و مفهومی بر مسأله یا موضوع مورد نظر اشراف داشته باشد، مرحله سوم در اجتهاد، رجوع به منابع و ادله

برای کشف حکم است که در این مرحله مجتهد یا به صورت مستقیم و بی‌واسطه به قرآن و روایات مراجعه کرده و یا اینکه از طریق دلیل عقلی و اجماع، شهرت متقدمین و سیره عقلا، نظر قرآن و سنت را کشف می‌کند، اگر یافته مجتهد از قرآن، طبق فرایند فهم و اکتشاف متن حاصل شده و معارض و مغایری در روایات و اجماع فقها و ضروریات و بدیهیات عقلی نداشته باشد، حکم اکتشافی دین خواهد بود، این مهم هنگام کشف حکم از روایات نیز ثابت بوده و حکم حاصل از آن نباید با ضروریات عقل و نصوص دینی و ظواهر قرآن و اجماع فقها در تنافی باشد، البته روایات برخلاف قرآن نیازمند کشف صحت سند و منشأ صدور سند است.

مرحله بعدی در اجتهاد، کشف و شرح دلالت‌های متن به صورت عام یعنی بر اساس قانون وضع و قواعد ادبی است یعنی یافته‌های اولیه پژوهش، فقط بر اساس متن روایت یا آیه پیش رو یادداشت می‌شود؛ اما مجتهد بر این یافته‌ها متوقف نشده و شرایط محیطی صدور متن، قراین عقلی و مقالی منفصل و متصل و معارض‌های گوناگون بین این متن با متون دیگر و راه علاج آنها را مدنظر قرار می‌دهد تا مراد جدی مؤلف را کشف کند، در مرحله نهایی پس از تطبیق حکم بر مصادیق خارجی، مجتهد استنباط نهایی خود را عرضه کرده و با تشکیل یک قیاس منطقی، نظر خود را ساماندهی نموده و استنتاج صورت می‌گیرد.

در اجتهاد فقهی دو هدف وجود دارد، کاشفیت و اثبات واقع و دوم منجزیت و معذرت؛ بنابراین اصول و قواعد فهم متون و فرایند اجتهاد، برای اکتشاف و استنباط کل متون دینی کارایی دارد، و ما در فهم متون و تفسیر آنها به فهمی از متون می‌رسیم که مدعی هستیم ظهور متن در آن است. پس اجتهاد دینی عبارت است از پژوهش، سنجش، استدلال و اکتشاف گزاره‌های دینی از متن قرآن و روایات و به کارگیری چهار منبع قرآن و سنت و عقل و اجماع فقها و مفسران که با روشی نظام‌مند انجام می‌شود.

در همین راستا شهید صدر، با طرح روش استنباطی موضوعی در مواجهه با ادله و طرح فقه النظریه برای تجمیع ادله روش‌شناسی اجتهاد را وارد مرحله تازه‌ای کرد. (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱) نظریه پردازانی، مثل منیرالدین حسینی در فرهنگستان علوم اسلامی قم و نظریه‌هایی، مانند اندیشه مدون (هادوی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱) نگرش سیستمی

به دین (واسطی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰) ضرورت دیدگاه های نظام واره را توصیف کردند، تلاش برای تولید علم دینی و علوم انسانی اسلامی، جریان اندیشه ورزی را فعال تر کرد و مدل های علم دینی مانند پارادایم اجتهادی دانش دینی (حسنی و علی پور، ۱۳۸۹ش، ص ۵۱) و مدل حکمی - اجتهادی (خسروپناه، ۱۳۹۲ش، ص ۲۹۰) ارایه شدند. برخی مؤسسات و مراکز هم اهتمام به فقاہت تمدنی کرده و اساتیدی هم به تولید ادبیات فقاہت تمدنی پرداختند. (مبلغی و علیدوست)

۲-۱. زمینه یابی (نظریه گراند)، مسائل و روش شناسی

همانند روش اجتهاد که به نوعی یک فرایند منتج به زایش نظریه و ایده بر اساس داده های یافت شده از منابع دینی است، تفکر مفهومی و زایش نظریه، جزء جدایی ناپذیر روش تحقیق کیفی و به ویژه زمینه یابی است (گلیزر و استراوس، ۱۹۶۷) این تشابه گزاره ای این سؤال را مطرح می کند که آیا می توان بر این اساس از روش زمینه یابی برای فرایند اجتهاد استفاده کرد؟

استراوس و کوربین (۱۹۹۸) معتقدند که از طریق زمینه یابی می توان به عامل ها و پیش مفروضات محتمل یک پدیده که هیچ چیز از آن نمی دانیم، دست یافت؛ زیرا روش زمینه یابی در یک پارادایم ناتورالیست (طبیعت گرا) قرار دارد که معتقد به رابطه بین موضوع و محقق است و واقعیت قابل کشف را نیز دارای یک ماهیت چندبعدی و به هم پیوسته می داند.

بانچ (۲۰۱۳) معتقد است که این پارادایم ها بر اساس هستی شناختی، معرفت شناسی و روش شناسی استوارند به گونه ای که چشم انداز معرفت شناختی، چگونگی اکتساب دانش در حیطه مطالعاتی را مورد بحث قرار می دهد و در زمینه یابی بر این نکته تأکید می کند که فرایند، اکتساب دانش به شدت وابسته به رابطه بین محقق و ادراک او از واقعیت است، این فهم از تولید دانش در زمینه یابی مورد تأیید اندیشمندان روش شناسی، مانند کرس ول (۲۰۰۸) نیز هست، از آنجایی که وجود محقق در فرایند کشف دانش در زمینه یابی نیز برجسته است، گاهی مواقع با عاملیت فقیه در فرایند اجتهاد شباهت دارد؛ اما دارای تفاوت های بنیادین معرفت شناختی است؛ همچنین از نظرگاه های روش شناسی و هستی شناسی نیز

شباهت‌های ظاهری بین دو رویکرد وجود دارد که در زیر به آنها اشاره شده است. بر اساس استراوس و کوربین (همان، ص ۱۲) زمینه‌یابی به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که داده‌هایی استخراج شده به صورت نظام‌یافته جمع‌آوری و باهدف ساخت نظریه مبتنی بر داده، تحلیل می‌شوند. رویکردهای اولیه به زمینه‌یابی در مراحل اولیه دارای ماهیت پوزیتیویستی بوده‌اند؛ اما بعدها محققانی، مانند آنلز (۱۹۹۶) این رویکرد را مورد انتقاد قرار دادند و صراحتاً اعلام کردند که نظریه‌سازی مغایر با فرمول‌بندی کردن برخی از جنبه‌های مکشوف یک حقیقت پیشینی است بلکه نظریه تفاسیر اتخاذ شده یا حاصل شده توسط محقق است به گونه‌ای که یک نظریه را مرادف یک تفسیر از داده‌ها عنوان می‌کند که محتمل بر خطاست و بنابراین، کارکرد و روایی آن تنها از منظر بیرونی قابل بررسی و ارزیابی است.

بعدها چارمز (۲۰۰۳) نیز مشی ساختارگرایانه زمینه‌یابی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و با ارایه یک رویکرد ساخت‌گرایانه به جای ساختارگرایانه، بین واقعیت و حقیقت، تمایز قائل می‌شود. چارمز (۲۰۰۳) معتقد است که زمینه‌یابی به دنبال کشف حقیقت واحد، جهان شمول و جاودانه نیست بلکه یک ماهیت رئالیست است زیرا واقعیت‌های انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این مفروض استوار است که درک ما از واقعیت و دانش عینی ما از حقیقت، وابسته به نوع نگاه ما به واقعیت و حقیقت است. بنابراین یک محقق زمینه‌یاب تصویری از واقعیت را خلق می‌کند و این تصویر الزاماً عینی، بیرونی و مرادف با حقیقت نیست. همچنین زمینه‌یابی در دل خود، روش مقایسه دائم را جای داده است، یعنی مشاهدات ناشی از مرحله قبلی در فرایند زمینه‌یابی و تحلیل داده‌ها با مرحله بعدی مقایسه می‌شوند و این فرایند تا حصول اشباع نظری ادامه می‌یابد، بر همین اساس، مراحل زمینه‌یابی شامل جمع‌آوری داده‌ها کدگذاری باز، تفسیر مفاهیم نوظهور، کدگذاری مفهومی، پالایش کدگذاری مفهومی، دسته‌بندی مفاهیم و جستجو و خلق نظریه‌های بنیادین (هسته‌ای) می‌شود.

۲. چهارچوب نظری تحقیق

قالب نظری که بر اساس آن دو رویکرد اجتهاد فقهی و زمینه‌یابی مورد ارزیابی مقایسه‌ای قرار گرفته‌اند، رئالیسم انتقادی است که یک فرا-نظریه الهام‌بخش برای

روش‌های تحقیقاتی بین‌رشته‌ای نوین است و از آن نه تنها برای بررسی پدیده‌های علوم انسانی استفاده می‌شود بلکه تفاسیر قدرتمند علی را برای پدیده‌های مورد مطالعه ارائه می‌دهند (سی‌یر ۲۰۰۰) این بنیان نظری، مرتبط با اصول و رویکردهای فلسفه علم است که مبتنی بر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، علیت، روش‌شناسی و... است که به صورت برآیندی در یک پدیده دخیل هستند.

باسکار (۲۰۱۶) معتقد است که می‌توان از رئالیسم انتقادی به عنوان یک رویکرد تناوبی به جای پوزیتیویسم و ساخت‌گرایی استفاده کرد. این در حالی است که این رویکرد به عنوان یک فرایند نظریه در بسیاری از تحقیقات کیفی استفاده می‌شود. بر اساس سی‌یر (۲۰۱۰) گزاره اصلی در رئالیسم انتقادی این است که دنیا را نمی‌توان به چند گزاره دانشی تقلیل داد و با نادیده گرفتن هستی‌شناسی، به ابعاد معرفت‌شناختی معطوف شد بلکه باید در فلسفه علم به همه ابعاد یک پدیده تومان نگریست.

۳. نتایج و یافته‌ها

تحقیق حاضر تلاشی بود تا به این سؤال بنیادین پاسخ دهد که آیا شباهت روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی بین روش اجتهاد و روش تحقیق زمینه‌یابی وجود دارد؟ آیا می‌توان از این روش داده بنیاد غیر اسلامی برای اجتهاد فقهی استفاده کرد؟ نتایج یافته‌ها بر اساس قالب نظری رئالیسم انتقادی نشان داد که این دو رویکرد علیرغم شباهت ظاهری دارای تمایزات ذاتی هستند. این تمایزات در جدول زیر آمده است.

جدول تفاوت بین دو رویکرد زمینه‌یابی و اجتهاد

ویژگی‌ها	زمینه‌یابی	اجتهاد
الزامات	به صورت دقیق از قبل تعیین نشده است	به صورت دقیق از قبل تعیین شده است
هستی‌شناسی (حیطه)	تجربی	تجربی، واقعی، رئال
معرفت‌شناسی	پوزیتیویسم - ساختارگرایی	بسیط
داده	انتزاعی	الزاماً انتزاعی نیست
رویکرد	جزء به کل، استقرایی	عمدتاً کل به جزء - قیاس
محقق	متفکر - انعکاس دهنده	دارای عاملیت در تغییر اجزا و یافته‌ها
چشم‌انداز	موقعیتی - بافت محور	جهان‌شمول - تعمیم‌پذیر

همان‌طور که در جدول بالا نشان داده شد، این دو رویکرد روشی دارای تفاوت‌های بنیادین هستند که در چهار حیطه خلاصه می‌شوند.

الف) الزامات: الزامات و پیش شرط‌های اجتهاد که در بالا مورد بحث قرار گرفت از اجزای اصلی تعیین کفایت مجتهد برای فرایند اجتهاد است که نمی‌توان هیچ‌کدام از آنها را نادیده گرفت، علاوه بر اثر این الزامات در کفایت مجتهد، اثر وضعی آنها بر مقلدان و سرنوشت دینی آنها از مقوم‌های این الزامات است.

این در شرایطی است که در زمینه‌یابی حتی یک محقق تازه‌کار کفایت خلق نظریه معتبر دارد که با توجه به محدودیت‌های بافت تحقیق، اعتباربخشی نیز می‌شود البته برای انجام زمینه‌یابی نیاز به برخی الزامات نیز هست اما هیچ‌کدام از آنها در انجام زمینه‌یابی دلیل رد اعتبار یافته‌ها نمی‌شود در حالی که فقدان یک الزام، مجتهد را از شایستگی ساقط می‌کند.

جناتی (۱۳۷۴) این الزامات را علاوه بر آشنایی با ادبیات عرب، مباحث اصول فقه، علم رجال، آگاهی از آراء و نظرهای مجتهدان پیشین و فتاوی عامه و تسلط بر تفسیر قرآن در داشتن شناخت عمیق و دقیق از مبانی شریعت و فقه اجتهادی؛ درک جهان‌بینی شریعت؛ درک روح شریعت و درک واقعیت‌های زمان و عینیت‌های خارج با همه ویژگی‌های آن و پابندی مجتهد به واقعیت‌ها، پابندی به واقعیت‌های زمان و نفوذناپذیری در برابر عوامل نفسانی و ذهنی و خارجی در استنباط، مانند تلقین‌های نادرست و اعتراض‌های ناوارد و وسوسه‌های بی‌جای افراد ناآگاه و یا مغرض که می‌توانند در برداشت‌های مجتهد از منابع اجتهاد نقش داشته باشند. همچنین توانایی در تحلیل قضایا و ابعاد آنها و شناخت موضوعات واقعی می‌داند؛ افزون بر این نیز آگاهی از اوضاع اجتماعی جامعه خود و عرف و عادات مردم نیز بایسته است و اگر مجتهد دارای این شناخت نباشد هیچ‌گاه نخواهد توانست آراء مفیدی برای جامعه داشته باشد؛ چه، احکامی که بر این عرف و عادت مبتنی است با تغییر و تحول آنها نیز تحول می‌پذیرد و با عادات و عرف جدید سازگار می‌شود.

ب) هستی‌شناسی: از آنجا که هستی شبکه‌ای است؛ یعنی هستی شبکه وجودی گسترش یافته از وحدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات) به هم پیوسته، دارای

مراتب تشکیکی و حرکت از قوه به فعل و نظام علت و معلولی است و جهان، دارای ساختار و فرآیندهای ثابت است و ساختارها و قوانین طبیعی، زیر ساخت‌های معرفت و حرکت موجودات هستند. موقعیت و مختصات تمام پدیده‌ها و موضوعات در برآیند روابط آنها با کلان هستی باید محاسبه شود؛ و از آنجایی که تشریع مطابق تکوین و تجلی تکوین است وقتی بخواهیم نظر خداوند در مورد یک موضوع را بدانیم باید موقعیت آن موضوع در مجموعه گزاره‌های دین محاسبه و تشخیص داده شود.

از منظر هستی‌شناسی، این دو رویکرد، نگاه متفاوتی به واقعیت دارند. در زمینه‌یابی، «واقعیت» در حیطه شناختی تجربه شکل می‌گیرد که همان ادراکات و مشاهدات است (سی‌یر ۲۰۱۰)؛ اما در حیطه اجتهاد علاوه بر سطح حیطه‌شناسی تجربی، حیطه حقیقی (actual) حیطه‌ها و ابعاد مشاهده شده و مشاهده نشده پدیده‌ها و همچنین ساختارها و مکانیسم‌هایی که در زایش پدیده‌ها مؤثرند نیز دخالت دارند. حسنی و علی‌پور (۱۳۸۶) بیان می‌دارند که تجربه‌گرایی و اتخاذ یک چشم‌انداز عینی گرا به سمت شناخت حقیقت، منجر به یک دانش گمانی (حدسی) از واقعیت می‌شود درحالی‌که در فرایند اجتهاد، دانش فقیه از طریق یک چشم‌انداز بسیط‌تر حاصل می‌شود که منجر به یک دریافت مطلق از واقعیت می‌شود.

یافته‌های کلارک (۲۰۱۴) مهر تأییدی بر این اظهارات است؛ زیرا وی مدعی است که رویکرد گوناگون به زمینه‌یابی از ابتدا تاکنون، ریشه در غیبت‌گرایی و تمایلات پوزیتیویستی دارند. شهید صدر (۱۴۱۷) نیز در همین رابطه معتقد است فقه النظریات فقه اکتشاف نظریات است نه فقه تولید نظریات؛ لذا متفاوت از نظریات لیبرالیستی و سوسیالیستی است.

ج) معرفت‌شناسی: نظریه‌های معرفت‌شناسی در کل دانش‌ها اثر می‌گذارند، چنانکه نظریه‌های برخی از دانش‌ها در معرفت‌شناسی تأثیر می‌کنند. قضایای شناخت‌شناسی و مسائل علوم مرتبط با اجتهاد دینی به معنی خاص و اخص در عرصه استخراج مسائل معرفتی و عملی دین به مثابه ابزارهای دریافت و فهمند و همچون چشم عقلی معرفت و استنباط دینی عمل می‌کنند. (عابدی شاهرودی، ۱۳۸۶ش، ص ۲) از منظر معرفت‌شناسی نیز تمایزات نظریه‌گراندد و اجتهاد فقهی بارز است.

اگرچه چارمز (۲۰۰۶) تلاش کرد تا زمینه‌یابی را از رویکردهای عینی‌گرا و پوزیتیویستی رهایی بخشد و آنها را در قالب ساخت‌گرایی باز احیا کند؛ اما واقعیت آن است که بنیان زمینه‌یابی بر این معرفت‌شناسی استوار است. حسنی و علی‌پور (۱۳۸۶، ص ۳۳) بیان می‌دارد که دانش کسب‌شده از اجتهاد از طریق منابع معرفت‌شناختی فراوانی که ریشه در دانش الهی دارد استخراج شده است و پوزیتیویسم و حتی ساخت‌گرایی می‌توانند به عنوان چند مثال در این مفاد نیز مورد استفاده قرار گیرند.

د) روش‌شناسی: اگرچه روش‌شناسی بر مبنای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی استوار است؛ اما به دلیل اهداف تحقیق، تمایزات بین دو رویکرد در سطح روش نیز مورد بررسی قرار گرفته است. اولین تمایز در داده‌های خام مورد استفاده در دو رویکرد است که بنیان تحلیل را شکل می‌دهند و بر اساس آن نظریه یا ایده خلق می‌شود.

چارمز (۲۰۱۴) معتقد است زمینه‌یابی از داده‌هایی استفاده می‌کند که در ذات خود دارای ماهیت انتزاعی هستند و در برخی مواقع در گام‌های اولیه تحقیق، فاقد معنای منسجم هستند؛ اما در اجتهاد، داده‌ها الزاماً انتزاعی نیستند و در قالب یک گفتمان شکل گرفته‌اند که مرتبط با بافت قرآن و یا سنت و یا یک گفتمان فکری و اجتماعی ملموس هستند. به عبارت دیگر روش اجتهاد دینی، روش ترکیبی است که مرکب است از داده‌های متون و منابع دین و گونه‌های استخراج دلالتی که اغلب روش تحلیل عقلی را می‌طلبد و صور منطقی و گاه روش استقرای احتمالی یا تجربه. (حسنی و علی‌پور، همان)

تفاوت دیگر در این است که در اجتهاد برخلاف زمینه‌یابی حتی داده‌های ایزوله شده (خارج از بافت گفتمانی) بی‌معنا نیستند. همچنین در سطح داده، زمینه‌یابی به شدت وابسته به بافت متنی است (نوشتار یا شفاهی) اما در اجتهاد این وابستگی الزاماً وجود ندارد و در برخی مواقع مجتهد به منابعی مانند عقل، اجماع، شهرت، سیره، مقصد و... رجوع می‌کند که فاقد دانش نویسه و نص صریح است، و فقیه هنگامی که به دلیل اجتهادی برای کشف حکم شرعی دسترسی ندارد، حتی از دلیل

فقه‌ای و اصل عملی استفاده می‌کند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۰)

علاوه بر آن در رویکردهای اتخاذشده به تحلیل داده‌ها، همه نظریه پردازان طرفدار زمینه یابی، از گلنزر و استراوس (۱۹۶۷) گرفته تا چارمز (۲۰۱۴) معتقدند که رویکرد زمینه یابی برای تحلیل داده‌ها از یک رویکرد استقرایی جزء به کل بهره می‌گیرد؛ درحالی که در فرایند اجتهاد به ویژه در ساحت خلق نظریه یا ایده، از روشی استفاده می‌شود که معمولاً قیاسی است، البته حسنی و علی‌پور (۱۳۸۶) معتقدند که از رویکرد استقرایی نیز در فرایند اجتهاد بهره‌گیری می‌شود؛ ولی تصریح می‌کنند که فرایند نهایی استنباط آراء فقهی از رویکرد قیاسی استفاده می‌کند.

برای رفع برخی از اشکالات تحلیلی در نظریه زمینه‌یابی، استراوس و کوربین (۲۰۱۵) تلاش کرده‌اند تا مواضع کلاسیک خود را اصلاح کنند و به همین دلیل فرایندهایی را برای اعتبار بخشی مداوم نظریه در حال ظهور و ترکیب کردن قیاس و استقراء در مرحله استخراج نظریه نهایی، ارائه نموده‌اند؛ اما بررسی سابقه تحقیق ایشان نشان می‌دهد که این اصلاحات تأثیری بر کاربست استقرایی محققان از نظریه زمینه یاب نداشت. براین (۲۰۰۹) پیش‌تر اصلاحات سطحی این‌چنینی در زمینه‌یابی را مطرود دانسته بود؛ زیرا آنها را فاقد مبنای معرفتی مناسب برای تغییر مبنای معرفتی عینیت‌گرا در زمینه‌یابی عنوان می‌کرد. یکی از مباحث اساسی مورد نقد در تحقیقات کیفی بحث بازتاب‌پذیری نتایج تحقیق به واسطه حضور محقق است؛ زیرا دانش پیشینی پیش جهت‌گیری، تجربه و کنش محقق در فرایند تأثیر بر نتایج اثرگذار است و در زمینه‌یابی به عنوان یک شقه از تحقیقات کیفی چنین موضوعی پذیرفته شده است؛ اما حضور محقق از مرزهای بازتاب‌پذیری فراتر نمی‌رود؛ این در شرایطی است که در فرایند اجتهاد، حضور فقیه به عنوان محقق به مرزهای بازتاب‌پذیری منفعّل بسنده نکرده و نقش فعالانه عاملیتی و برگزینی دارد. به عبارت دیگر در زمینه‌یابی، نقش محقق نسبت به داده‌ها در خلق نظریه، ثانویه است؛ اما در فرایند اجتهاد، نقش محقق و استنباط او از داده‌ها و یا حتی فراتر از آنها اهمیت دارد، و یک نقش پسینی نیست. حتی در برخی نگارش‌ها، مانند کوربین و استراوس (۲۰۰۸) نقش محقق نه تنها نسبت به داده‌ها بلکه نسبت به روش‌های فنی تحلیل نیز اولویت ندارد، موضوعی که بعدها توسط چارمز (۲۰۱۳) تأیید شد. به

همین دلیل این نظریه پرداز (چارمز، ۲۰۱۴، ص ۳۳۷-۳۳۹) برای حل نقش منفعل محقق با الحاق نظریه‌های نوین ساخت‌گرایی (constructivism) به مبانی ساخت‌گرایی سنتی (classical structuralism) نه تنها برای اصلاح نقایص زمینه‌یابی تلاش کرد، بلکه سعی کرد که نقش فعال‌تری برای محقق در فرایند ساخت دانش در نظر بگیرد؛ زیرا معتقد است که در دید محدود و پوزیتیویستی ساختارگرایی سنتی، قرار نمی‌گرفت. چارمز (۲۰۱۴، ص ۳۳۹) روش‌های سنتی زمینه‌یابی، تأکید داشت اما این خود باعث تقویت نقیصه ذاتی تحقیقات کیفی یعنی تعمیم‌پذیری یافته‌ها می‌شد.

پس روش اجتهادی، روشی بسیط نیست؛ یعنی نه روش قیاسی -تعلیلی صرف، نه روش استقرایی و نه روش تمثیلی هیچ کدام نیست. پس می‌توان گفت که روش اجتهاد دینی، ترکیبی می‌باشد که بر پایه روش‌های بسیط و با ترکیبشان به اثبات مدعاهای دینی می‌پردازد. (حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۶ش، ص ۷)

و نکته پایانی اینکه نظریه (ایده) زایش شده از زمینه‌یابی یک نگاه درون‌زاد (emic) است که از یک بافت موقعیتی با کارکردی خاص حاصل شده است که در اغلب رویکردهای کیفی به متن کاوی صدق می‌کند؛ بنابراین تعمیم‌پذیری آن به موقعیت‌های گوناگون مشابه یا غیرمشابه با محدودیت مواجه است. این در شرایطی است که در اجتهاد نوع نگاه به زایش ایده ناشی از یک چشم انداز جهان روا و یک گستره دانشی فراگیر است که بحث تعمیم آن را تسهیل می‌کند. این در شرایطی است که بحث تعمیم‌پذیر بودن اجتهاد منحصر به یافته‌ها است؛ اما شرایط تحقق تعمیم‌پذیری یافته‌ها، فتاوا و نظرات فقهی یک شرط ثانویه است که از ذمه مجتهد ساقط و بر عهده مکلف است. بحث دیگر در مورد محدودیت بافتی زمینه‌یابی توسط کلارک (۲۰۱۴) مطرح شده است. بر اساس نظر این محقق شرایط تحقیق زمینه‌یابی هم، مانند فرایند تحقیق زمینه‌یابی از ملزومات بافت و وابسته به آن است و در شکل‌دهی بافت هیچ نقش فعالانه ندارد؛ درحالی‌که زایش ایده در اجتهاد وابسته به بافت نیست؛ بلکه تفسیرکننده در برخی مواقع قدرت تغییر بافتی را نیز دارد. این شق دیگر از محدودیت‌های زمینه‌یابی توسط تیمونن و دیگران (۲۰۱۸) مورد تأیید قرار گرفته است که بر اساس آن نگاشت‌های پیچیده انسانی و

غیرانسانی و دنیای اجتماعی باعث جهت‌دهی و تهدید زایش ایده در زمینه‌یابی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه بررسی‌های پژوهش نشان می‌دهد که دو رویکرد مقایسه‌شده، دارای شباهت‌های اندکی هستند و تفاوت‌های بنیادین آنها در نظر و عمل مشهود است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که زمینه‌یابی همانند دیگر رویکردهای کیفی در تحقیق می‌تواند به عنوان یک ابزار در اختیار استنباط فقهی قرار گیرد و حتی در برخی موارد باعث الهام و نوآوری شود؛ اما برابر دانستن این روش با روش اجتهاد یک نتیجه‌گیری سطحی است؛ زیرا از لحاظ هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دارای تفاوت‌های ماهوی هستند.

از نظر پژوهشگر، روش تحقیق زمینه‌یابی تنها می‌تواند نقش یک ابزار در فرایند اجتهاد داشته باشد و بالابردن ارزش آن ورای یک رویکرد کیفی محدود، حتی مورد پذیرش محققان غربی نیز نیست. اخیراً محققان بر این عقیده‌اند که حتی در علوم اسلامی ارزش تصوّر شده برای زمینه‌یابی کمتر از واقعیت است؛ زیرا این دو رویکرد در عمل در شیوه‌های اعتبار بخشی و تعمیم‌پذیری یافته‌ها دارای ایرادات حل‌نشده است.

در همین راستا تیمونن و دیگران (۲۰۱۸، ص ۴-۷) تصریح می‌دارند که استخراج یک نظریه قوی از زمینه‌یابی که دارای قدرت پیش‌بینی و تبیینی باشد یک افسانه است. برایانت (۲۰۱۷) نیز این نکته را تأیید می‌کند و تصریح می‌دارد که زمینه‌یابی منجر به خلق نظریه داده بنیاد می‌شود؛ بلکه می‌توان آنها را قالب کار، انگاره و یا مدل‌های مفهومی عنوان کرد تا نظریه؛ زیرا نظریه یک نظام جامع از ایده‌ها است که هدف آن تبیین یا پیش‌بینی یک پدیده است.

البته در مقایسه با اجتهاد، زمینه‌یابی از یک فرایند سریع‌تر و مشخص‌تر برخوردار است که قابلیت انجام آن توسط هر محقق امکان‌پذیر است. به این دلیل نمی‌توان از روش اجتهاد به عنوان یک روش تحقیق کاربردی برای علوم انسانی استفاده کرد؛ زیرا برای انجام آن نیاز به مقدمات و صلاحیت‌های پیچیده‌ای از جانب محقق است.

یک نکته دیگر که مورد توجه محققان در این زمینه قرار گرفته و نشان‌دهنده تمایز بین دو رویکرد است، اینکه در زمینه‌یابی الزاماً تولید علم جدید صورت نمی‌گیرد و در اغلب موارد بازتولید و باز قالب یافته‌های به دست آمده در تحقیقات پیشین است که در زمینه‌یابی به شکل مدل، انگاره یا ساخت مفهومی، سازمان‌دهی مجدد می‌شود. (اوکهارت و فرناندز، ۲۰۱۳) این در حالی است که تولید علم در اجتهاد الزاماً جدید است و با یافته‌های پیشین تفاوت اساسی دارد؛ زیرا هدف پاسخ‌دادن به سؤال جدید است. البته اجتهاد نیز با چالش‌های روش‌شناختی همراه است؛ عدم امکان آموزش، مشخص‌نبودن رویه انجام و اتکای آن بر قدرت دانشی و استنباط محقق، از جمله چالش‌هایی است که خود نیازمند بررسی بیشتر است، مضاف بر آن، عدم امکان آموزش روش اجتهاد و حصولی‌بودن آن و غیر یادگیری‌بودن آن نیز از دیگر ابعادی است که اجتهاد را به یک فرایند منحصر به فرد در کاربرد، تبدیل کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

*کتاب‌ها

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، قم: دارالفکر.
۲. خراسانی (آخوند خراسانی)، محمد کاظم (۱۴۳۱ق)، *کفایه الأصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲)، *دایرة المعارف تشیع*، تهران: مؤسسه دایرة المعارف تشیع.
۴. جواهری، محمدرضا (۱۳۸۱)، *اجتهاد در عصر ائمه معصومین (علیهم السلام)*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حسنی، حمیدرضا و علیپور، مهدی (۱۳۸۹)، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۷. حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۷۹)، *پویایی های سیستم*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *انتظار بشر از دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. انصاری (شیخ انصاری)، مرتضی (۱۴۱۹ق)، *فرائد الأصول*، قم: مجمع فکر اسلامی.
۱۰. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۸ق)، *مباحث الأصول*، قم: مقرر.
۱۱. _____ (۱۴۱۷ق)، *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۷۵)، _____، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۳. _____ (۱۴۲۱ق)، *المدرسة القرآنیة*، قم: مرکز نشر آثار شهید صدر.
۱۴. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: آل البيت (علیهم السلام).
۱۵. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۸۵)، *روش ها، منبع و ادکّه در علم اصول*، قم: انتشارات مدیریت حوزه علمیه.
۱۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم: صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، *دایرة المعارف فقه مقارن*، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
۱۹. میرزای قمی، ابوالقاسم (بی تا)، *القوانین المحکمة فی الأصول*، قم: احیاء الكتب الاسلامیه.
۲۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ق)، *رسائل و مسائل*، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۲۲. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷)، *مکتب و نظام اقتصادی اسلامی*، تهران: نشر خانه خرد.

۲۳. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۳)، *طراحی سیستم‌های دینی، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام*.

* مقالات

۲۴. ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۹) *نوگرایی در فقه شیعه: با تاکید بر دیدگاه‌های امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای*، کتاب نقد، ۱۲ (۵۴)، ۱۴۱-۱۷۲.
۲۵. جنّاتی، محمدابراهیم (۱۳۷۴)، *شرایط اجتهاد در نظام اسلامی، اندیشه حوزه*، (۱).
۲۶. حسنی، حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی (۱۳۸۶)، *روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن*، حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۳ (۵۰)، ۹-۴۲.
۲۷. ضیایی فر، سعید (۱۳۹۶)، *پیامدهای رویکرد حکومتی در اجتهاد، جستارهای فقهی و اصولی*، ۳ (۲)، ۱۵-۳۱.
۲۸. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۸۶)، *معرفت‌شناسی و اجتهاد، کیهان اندیشه*، (۲۶).
۲۹. علوی گنابادی، سیدجعفر؛ فخلعی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *پژوهشی درباره نقش اجتهاد در تشخیص موضوعات احکام، فقه و اصول*، ۱ (۴۱)، ۹۹-۱۳۴.
۳۰. فنایی ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد، نقد و نظر*، ۱ (۵)، ص ۹۰-۹۴.
۳۱. محمودی، اکبر (۱۳۹۹)، *روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید، جستارهای فقهی و اصولی*، ۶ (۱۹).
۳۲. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰)، *مناسبات فقه و حکومت، فصلنامه حکومت اسلامی*، (۶۱).

* منابع لاتین

33. Annells, M. (1996). Grounded theory method: Philosophical perspectives, 34. paradigm of inquiry, and postmodernism. *Qualitative Health Research*, 6(3), 379-393.
35. Bhaskar, R. (2016). *Enlightened common sense: The philosophy of critical realism*. London: Routledge.
36. Bryant, A. (2017). *Grounded theory and grounded theorizing: Pragmatism in research practice*. New York, NY: Oxford University Press.
37. Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London, England: Sage.
38. Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory* (2nd ed.). London, England: Sage.
39. Clarke, A. E. (2014). Grounded theory: Critiques, debates and situational analysis. In A. E. Clarke & K. Charmaz (Eds.), *Grounded theory and situational analysis* (pp. 225-252). London, England: Sage.
40. Conlon, C., Carney, G., Timonen, V., & Scharf, T. (2015). Emergent reconstruction in grounded theory: Learning from team-based interview research. *Qualitative Research*, 15, 39-56.
41. Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

42. Creswell, J. W. (2007). *Qualitative inquiry & research design: Choosing among five approaches* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
43. Glaser, B. G., & Strauss, A. (1967). *The discovery grounded theory: strategies for qualitative inquiry*. Aldin, Chicago.
44. Punch, K. F. (2013). *Introduction to social research: Quantitative and qualitative approaches*. Sage.
45. Rezaei-Haftador & Khodaparast, A. (2015). *Ijtihad in Quranic Exegesis*. *Asian Social Science*, 11 (27): 125-131.
46. Saeidi, M (2016). *Investigating traditional jurisprudence's logic of thematic in newly emerged issues*. *Interdisciplinary Researches in jurisprudence*.
47. Sayer, A. (2000). *Realism and social science*. London: Sage.
48. ____ (2010). *Method in social science: A realist approach* (Revised 2nd ed.). London: Routledge.
49. Shaista P, Ali, K & Fiona, D. (1994). *The Ijtihad Controversy*. *Arab Law Quarterly*, 9, (3), 238-257.
50. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
51. Timonen V, Foley G, Conlon C. (2018). *Challenges When Using Grounded Theory: A Pragmatic Introduction to Doing GT Research*. *International Journal of Qualitative Methods*, 17, 1-10.
52. Weiss, B. (1978). *Interpretation in Islamic Law: The Theory of Ijtihād*. *The American Journal of Comparative Law*, 26 (20), 199-212..

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی